

احتمال اعتصاب کارگران بخش « خدمات » در نروژ

کمیته هماهنگی

یکشنبه ۳ خرداد ۱۳۸۸

مذاکرات میان اتحادیه بخش خدمات و کارفرمایان شهرداری اسلو بر سر افزایش دستمزدها و جلوگیری از تغییر قانون بازنشستگی در روز ۳۰ آوریل به بن بست رسید. اتحادیه به رغم آمادگی نهادین و همیشگی خود برای هر نوع سازش، زیر فشار موج نیرومند نارضایی کارگران مجبور شد که عجالتاً و به صورت فرمایشی شرایط کارفرمایان را رد کند. طرف سوم مذاکرات که به عنوان میانجی در جریان گفتگوها شرکت می کند و نقش اهرم مؤثر سرمایه برای جلوگیری از وقوع اعتصاب را ایفا می کند از طرفین خواسته است که برای ۳ هفته مذاکرات جاری را متوقف سازند. در باره نقش این هیأت اندکی بیشتر توضیح دهیم. سرمایه داران و دولت آن ها به رغم اعتماد عمیق به دیوان سالاری اتحادیه ای و به رغم بیشترین اطمینان به تلاش سرمایه داران صدرنشین اتحادیه ها در کنترل مبارزات روزمره کارگران هیچگاه از به کارگیری اهرم ها و عوامل ضروری دیگر به نفع خویش و برای مهار هر چه کاراتر و مؤثرتر جنبش کارگری غفلت نمی کنند. هیأت میانجی و پای سوم مذاکرات در بند و بست های سندیکالیستی میان کارفرمایان و اتحادیه ها نیز از جمله همین اهرم ها و امامزاده های دست ساخت سرمایه برای کسب موقعیت برتر در جدال خود علیه توده های کارگر است. موارد زیادی روی می دهد که سران اتحادیه ها مطابق معمول همه امکانات خود را برای مجبور ساختن کارگران به تمکین در مقابل شرایط سرمایه داران به کار می گیرند اما موفق به گرفتن نتیجه نمی شوند. وسعت نارضایی ها و اعتراض و انتظار کارگران در حدی است که دیوان سالاری اتحادیه ای عملاً قادر به مهار آن نمی شود، کارگران از خواست های خود عقب نمی نشینند و کار به جایی می رسد که متولیان رفرمیسم سندیکالیستی برای پیشبرد سیاست هایشان علیه توده های کارگر و به نفع صاحبان سرمایه مجبور به عقب نشینی می شوند. در چنین وضعی سران اتحادیه صلاح را در این می بینند که زیر نام دروغین دفاع از حقوق اعضا عقد قرارداد با کارفرمایان را چند روزی عقب اندازند و چنین وانمود کنند که گویا راضی به قبول همه شرایط سرمایه داران نیستند! درست در چنین اوضاعی و بر سر چنین بزنگاه هایی است که هیأت میانجی دخالت می کند. این هیأت نخست حداکثر تلاش را می کند تا کشمکش را به نفع سرمایه داران، علیه توده های کارگر و باهدف خرید آبرو و حیثیت برای دیوان سالاری اتحادیه ای حل و فصل کند. اما امکان موفقیت این تلاش معمولاً چندان زیاد نیست و به همین جهت ضروری است که با طرح ها و ترفندهای قانون سالارانه دیگر تکمیل شود. در همین راستا است که هیأت میانجی خواستار تعویق مذاکرات می شود و از طرفین می خواهد که با تعطیل موقت گفتگوها به طرح های جدیدی فکر کنند و با پیشنهادات تازه ای در دور بعدی مذاکرات حضور یابند. حکمت واقعی این کار برای سرمایه داران و نظام سرمایه داری این است که دیوان سالاری اتحادیه ای فرصت می خرد تا برای متقاعد کردن کارگران و غلبه بر موج نارضایی آن ها دست به تلاش های بیشتری بزند. بخش هایی از کارگران را با خود همراه کند. به توده های کارگر القا کند که حد و حدود انتظارات و مطالبات آنان حیات سرمایه را به خطر می اندازد!! و سرمایه داران حاضر به پذیرش آن نمی شوند و به ناچار باید کوتاه آمد

و بسیاری دروغ های دیگر که پشت سرهم ردیف می کنند. نقش هیأت میانجی این است و آنچه در مذاکرات کنونی میان اتحادیه کارگران « خدمات » اسلو و کارفرمایان رخ داده نمونه ای از همین خیمه شب بازی های متعارف و مشترک میان سرمایه داران و دیوان سالاری اتحادیه ای است. هیأت میانجی حاضر در این مذاکرات عجالتاً پایان دور نخست گفتگوها را اعلام کرده و روز سه شنبه بیست و ششم ماه مه را به عنوان روز شروع دور دوم مذاکرات تعیین نموده است. اعضای هیأت گفته اند که در این روز طرح و پیشنهاد مشخص خود را به کارفرمایان و مسئولین اتحادیه ارائه خواهند داد. روال معمول کار این است و روزنامه ها چنین نوشته اند که طرفین تا ساعت ۲۴ آن روز فرصت دارند تا به توافق برسند. در غیراین صورت، روز چهارشنبه ۲۷ ماه مه اعتصاب شروع خواهد شد. اتحادیه بخش « خدمات » تنها در شهر اسلو بیش از سی هزار عضو دارد. سران اتحادیه امروز با انتشار بیانیه ای اعلام کرده اند که در صورت عدم توافق با کارفرمایان شهرداری شهر اسلو در روز چهارشنبه فقط به ۱۶۵۰ کارگر عضو اجازه اعتصاب خواهند داد !! آنان در باره مدت اعتصاب به طور کامل سکوت اختیار کرده اند. بیانیه متولیان اتحادیه اضافه می کند که با گذشت هر هفته از اعتصاب، به تعداد بیشتری از کارگران اجازه پیوستن به همزنجیران خود داده می شود!! اتحادیه بخش خدمات شهر اسلو بزرگ ترین اتحادیه در این شهر است و از چنان موقعیت و امکاناتی برخوردار است که در صورت تصمیم می تواند امور این شهر را به طور کامل متوقف کند، کاری که هیچ گاه و در هیچ دوره ای از حیات جنبش اتحادیه ای صورت نگرفته است. تاکتیک های جنبش اتحادیه ای بسیار آشنا و برای همه کارگران شناخته شده است : مقابله سازمان یافته و آهنین با هر نوع جنب و جوش توده های کارگر که شریان حیات سرمایه و روند تولید ارزش اضافی را تهدید کند، تهی کردن هر چه عمیق تر و هر چه گسترده تر جنبش کارگری از هر نوع ظرفیت پیکار علیه اساس سرمایه داری، تبدیل طبقه کارگر به بردگان مزدی سر براه و مطیع و منقاد در زیر سیطره حاکمیت سرمایه و در یک کلام آتش زدن هر جوانه مبارزه طبقاتی کارگران علیه بردگی مزدی. تاکتیک جنبش اتحادیه ای حتی در سیر مجادلات روزمره میان کارگران و سرمایه داران بر سر مطالبات معیشتی روز نیز دقیقاً و در سرشت خود تاکتیک به شکست کشاندن مبارزات کارگران است. بنیاد کار در اینجا این است که کارگران حتی در چهارچوب تمکین به رفرمیسم و قبول بقای بردگی مزدی نیز به هر حال قدرت خود را به صورت یک کاسه علیه سرمایه داران وارد میدان نکنند. رفرمیسم اتحادیه ای این موضوع را بسیار زیرکانه و با هوشیاری بررسی کرده است. سران اتحادیه ها می دانند که بقای نظام سرمایه داری در گرو انصراف کامل توده های کارگر از اعمال قدرت جمعی و متحد خویش است. آنان بسیار خوب می دانند که این قدرت به هیچ شکلی حتی در داربست فسیل شده رفرمیستی و کفن و دفن شده اتحادیه ای آن هم حتی الامکان نباید به صورت یکجا و یک کاسه علیه سرمایه داران به صف شود. زیرا حتی در این صورت هم شاید ولو به صورت بسیار سطحی و بی اثر اختلالاتی را در روند ارزش افزایی سرمایه ها ایجاد کند. متولیان رفرمیسم سندیکالیستی به همه این مسائل خوب فکر کرده اند. آنان در شروع کار از ۳۰ هزار کارگر فقط به ۱۶۵۰ نفر اجازه شرکت در اعتصاب می دهند تا اعتصاب برای سرمایه داران کاملاً قابل تحمل باشد، تا سرمایه داران بدون دغدغه خیال و بدون هراس از خطر اعتراض شهروندان برای روزهای هرچه بیشتری در مقابل خواست توده های کارگر و مبارزات آن ها مقاومت کنند، تا سرمایه داران قادر شوند از طریق مقاومت سهل و ساده خود اندک اندک کارگران

را خسته و ناامید کنند. آن‌ها در برنامه ریزی های سندیکالیستی خود به همه این مسائل دقیق فکر می‌کنند اما این‌ها تمامی ترفندها و شعبده بازی های سرمایه پرستانه آن‌ها نیست. سران اتحادیه‌ها به این نیز فکر می‌کنند که اعمال قدرت یکپارچه کارگران ولو در همان داربست متحجر فرمیستی شاید شرایطی پدید آورد که کارگران به اهمیت کاربرد این سلاح علیه سرمایه توجه کنند و روزی روزگاری از آن در خارج از چهاردیواری گورستان جنبش اتحادیه‌ای نیز استفاده نمایند. سران اتحادیه از این سخت وحشت دارند و درست به همه این دلایل است که آنان هیچگاه به توده وسیع کارگران عضو اجازه شروع اعتصاب سراسری و یکپارچه را نمی‌دهند. در پایان این را نیز اضافه کنیم که اتحادیه بخش «خدمات» یکی از ثروتمندترین اتحادیه های کارگری نروژ است. بیش از ۱۶ سال است که با هیچ اعتصاب کارگری روی توافق نشان نداده است. هیچ دیناری از دنیای ذخیره های مالی صندوق خود را برای اعتصاب هزینه نکرده است. با ایستادگی در مقابل هر تلاش و تمایل توده های کارگر، اندوخته های این صندوق را بیش از پیش افزایش داده است. این اتحادیه یکی از شرکای بزرگ مؤسسات عظیم بانکی و مالی نروژ است و ۱۰ درصد کل سهام بانک موسوم به اسپاربانک را دارد که یکی از عظیم ترین تراست های مالی کشور است. ۲۵ درصد کل سود سالانه حاصل از فروش بیمه های بانکی در این انحصار بزرگ مالی نصیب همین اتحادیه می‌شود. مشارکت اتحادیه در این بانک متضمن شرکت مستقیم آن در مالکیت پاره ای از واحدهای صنعتی و تجاری نروژ نیز هست. به بیان دیگر، اتحادیه «خدمات» مثل همه اتحادیه های کارگری دیگر اروپا فقط گورستان جنبش ضدسرمایه داری طبقه کارگر و ابزار مهار و تار و مار کردن این جنبش نیست بلکه یک سرمایه دار بزرگ نیز هست و در استثمار و سلاخی توده های کارگر دست کمی از سرمایه داران دیگر ندارد. کلام آخر این که هیچ معلوم نیست آیا در روز چهارشنبه ۲۷ ماه مه کارفرمایان و سران این اتحادیه مثل همیشه به توافق برسند و اعتصاب در حال وقوع کارگران را در نطفه خفه کنند یا این که این بار موفق به این کار نشوند و در مقابل موج نارضایی کارگران مجبور به قبول شروع اعتصاب شوند.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

مه ۲۰۰۹

<http://www.hamaahangi.com>

khbitkzs@gmail.com